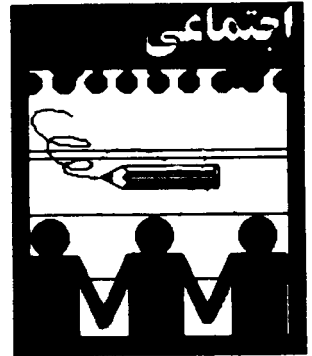


# حقوق بازنشستگی؛ آب باریکی که قطره شد!



نمی‌توان او را خوشبخت دانست. با معیارهای پذیرفته شده و جافتاده در کشورهای صنعتی و ثروتمند بازنشستگی آغاز دوره‌ای از زندگی است که شخص فرصت می‌یابد فارغ از دغدغه‌های اشتغال و مسئولیت داشتن، روزگار باقیمانده عمر خویش را در آرامش و رفاه نسبی بگذراند.

فرد بازنشسته در یک کشور که مقوله تأمین اجتماعی - و از جمله بازنشستگی - در آن جا افتاده و سازمان یافته است، می‌تواند به سفر برود، در موزه‌ها و گالری‌های هنری پرسه بزند، از اماکن تاریخی بازدید کند، خویشتن را به آرامشی که طبیعت در مناطق بیلاقی ارمغان می‌کند بسپارد، در باغچه خانه‌اش گل و سبزی بکارد، بانوه‌هایش بازی کند و ...

## پس انداز کنندگان بی‌اختیار

امانه ایران یک کشور صنعتی و ثروتمند است و نه ما بنا داریم معیارهای تأمین اجتماعی آن کشورها را در این گزارش ملاک مقایسه قرار دهیم. مبنای سنجش وضع و حال بازنشستگان ایرانی بر اساس واقعیات کنونی کشور و نیز همان اصول پذیرفته شده در مورد حقوق بازنشستگی و حداقل تکالیفی است که جامعه باید در قبال این قشر پذیرا باشد.

چه در بخش خصوصی و چه در سازمان‌های بسیار متنوع دولتی، همه ماهه مبالغی تحت عنوان کسور بازنشستگی و بیمه از دریافتی کارمند و کارگر کسر می‌گردد.

بر اساس ضوابط قانونی، مبالغی نیز از سوی کارفرما بر این کسور افزوده می‌شود. اگر فرد کارمند دولت باشد کلیه این مابه‌التفاوت را دولت بابت تأمین روز مبادای کارمندش می‌پردازد. در بخش خصوصی ۷٪ از حقوق کارگر یا کارمند کسر می‌شود، مبلغی را کارفرما می‌پردازد (که ۱۳٪ حقوق است) و ۳٪ نیز دولت باید بپردازد تا چتر تأمین اجتماعی (درمان، حوادث ناشی از کار، فوت، بازنشستگی و...) بر سر کارگر و کارمند گسترده شود.

آن مبلغی از این کسور که بابت بازنشستگی منظور شده، در واقع پس‌اندازی است که یک ایرانی شاغل برای روزگار پیری و از کارافتادگی خود ذخیره می‌کند. این ذخیره‌ای است که با کمال تأسف صاحب اصلی آن هیچگونه اراده‌ای در زمینه دخل و تصرف، و یا استفاده بهینه از آن ندارد، زیرا قانون‌گردش امور این پس‌اندازها را به دو سازمان، یکی صندوق بازنشستگی کارمندان دولت، و دیگری سازمان تأمین اجتماعی، واگذار کرده‌است.

اگر این سرمایه‌ها به صورت را کد بماند، حتی در شرایطی که وضع اقتصاد کشور ثبات داشته باشد، و فقط آهنگ رشد متعادل تورم جهانی بر این ذخایر مالی اثر بگذارد، باز هم امکان استفاده اصلاح از آن برای صاحبان

کمیته‌های مناطق دورافتاده‌ای چون جلفا روزگار گذراند تا سرانجام در دیماه سال ۱۳۵۶ با استفاده از موادی از قانون که برای کارهای شاق بازنشستگی زودرس را تجویز می‌کند با ۲۵ سال سابقه به افتخار بازنشستگی نائل شد.

حقوق بازنشستگی او سه هزار و پانصد تومان بود یعنی قدرت خریدی معادل پانصد دلار. پانصد دلاری که اکنون بهای آن در بازار آزاد معادل ۱۵۵۰۰۰ تومان است و اگر در نرخ صادراتی آن در بانک‌ها ضرب شود رقمی برابر ۱۱۷۲۵۰ تومان خواهد شد. خود آقای دن، در مورد قدرت خرید این سه هزار تومان به شیوه دیگری از استدلال متوسل می‌شود. میگوید:

خانه‌ای را به ماهی هزار تومان اجاره کردم. پانصد تومان خرج تحصیل و هزینه‌های متفرقه ۶ فرزندم می‌شد. هزار و پانصد تومان هم برای خوراک و پوشاک خرج می‌کردیم و لذا پانصد تومان برای پس‌انداز باقی می‌ماند!

## ۱۲ ساعت کار در بازنشستگی!

آقای «ن» در مورد سازمان بازنشستگی شعری می‌خواند که نمی‌داند سراینده‌اش کیست. ام‌اشعر از سعدی است:

گو بجای فانش اندر سفره بودی آفتاب

تا قیامت روز روشن کس ندیدی در جهان  
آقای «ن» هشت هزار تومان حقوق بازنشستگی می‌گیرد. خودش می‌گوید: با ترمیمی که اخیراً شده، شاید از برج آینده حقوق من ۱۱۷۰۰ تومان شود. اما اگر ۱۱۷۰۰ تومان هم شود با آن چه می‌توانم بکنم؟ کرایه خانه بدهم، خرج مدرسه آن دختر را فراهم کنم، برنج خارجی کیلویی ۱۷۰ تومان بخرم، روغن حلیلی ۱۱۰۰ تومان بانرخ دولتی (اگر بگیرم بیاید) بخرم یا ...

از ۶ فرزند آقای «ن» سه نفرشان ازدواج کرده‌اند. یک پسرش هم از آنها جدا شده و گرچه ازدواج نکرده اما می‌تواند گلیم خودش را از آب بیرون بکشد. ولی بهرحال آقای «ن» باید با همین حقوق، یک خانواده ۴ نفری را اداره کند و چون چنین امری محال است ناگزیر او باید کار کند. آن هم روزی ۱۲ ساعت.

آقای «ن» را که بازنشسته‌ای ۶۳ ساله است و چهل سال از عمرش را کسار کرده است یک بازنشسته خوشبخت لقب دادیم. چرا؟ برای این که او از معدود بازنشستگانی است که هم شانس یافتن کار را داشته است و هم توانایی جسمی کار کردن را دارد. بنابراین وی در مقایسه با آن خیل عظیم بازنشستگان از نفس افتاده، و یا آنها که با وجود قدرت کار قادر نیستند کاری بیابند، فرد خوشبختی است. او در مقایسه با افرادی که حسرت داشتن وضع او را می‌کشند خوشبخت است؛ اما از این دیدگاه که چرا او باید در این سن روزی ۱۲ ساعت کار کند تا بتواند چرخ زندگی خانواده‌اش را بچرخاند،

آقای «ن» یک بازنشسته خوشبخت است. هر روز صبح ساعت ۵ و ۴۵ دقیقه از منزل استیجاری خود، واقع در نازی آباد، خارج می‌شود تا پس از تعویض سه اتوبوس، و حدود یک کیلومتر پیاده روی به محل کارش که در خیابان شریعی قرار دارد، برسد.

آقای «ن» ۶۳ ساله است اما تا ساعت ۶ بعد از ظهر یک سره کار می‌کند. نظافت دفتر با اوست. آبدارخانه را اداره می‌کند. برای گرفتن فتوکپی و انجام کارهای بانکی روزی چندبار به بیرون فرستاده می‌شود. حوالی ظهر به نانوائی می‌رود، در صف می‌ایستد و برای کارمندانی که ناهار را در مؤسسه می‌خورند نان می‌خرد. خریدهای جزئی شرکت هم با اوست. آقای «ن» با آن موهای سپیدش آچار فرانسه مؤسسه است. هر کاری که بلندکند به او رجوع می‌شود و او هرگز «نه» نمی‌گوید.

آقای «ن» بابت همه این کارها ماهی سیزده - چهارده هزار تومان دریافت می‌کند و شاگرد هم هست. چرا که نباشد؟ او کاری معین دارد و می‌داند آخر برج حقوقش را می‌گیرد.

در مقایسه با دیگر همکاران بازنشسته‌اش او یک موقعیت ممتاز دارد. کار دارد. کار... آن هم در شرایطی که نیروی کار جوان هم «تعدیل» می‌شود.

آقای «ن» می‌داند اگر این کار نباشد با هشت هزار تومان حقوق بازنشستگی قادر نیست زندگی زن و دخترانش را اداره کند. خصوصاً که یکی از دخترها درس می‌خواند و آن دیگری دم بخت است و باید در فکر تهیه هزینه برای او باشد.

راستی این آقای «ن» کیست؟

آقای «ن» کارمند بازنشسته راه‌آهن است. در سال ۱۳۳۳ در راه‌آهن استخدام شد و چون جزو ابواب‌جمعی قسمت بهره‌برداری بود، او را به هما جای ایران فرستادند، از بنادر جنوبی گرفته تا جلفا... سال‌های زیادی را در شرایط دشوار بنادر جنوب خدمت کرد و با

# بازنشسته خوشبخت کسی است که بتواند کار پیدا کند.

اصلیشان - یعنی بازنشستگان - وجود ندارد، تا چه رسد به آن که جامعه با دوره‌های بحرانی، مشابه دوره کنونی، مواجه شود.

بر اثر همین شرایط است که قدرت خرید آقای «ن»، و هر بازنشسته دیگر در روزگار پیری و از کارافتادگی چنان کاهش می‌یابد که دوران بازنشستگی را به عنوان کابوسی که هر فرد شاغل باید به درون آن سقوط کند، در آورده است.

## روزهای استیصال

حتی در آن روزگار که حقوق کارمندی و کارگری در مقایسه با رشد قیمت‌ها از چنان قدرت خریدی برخوردار بود که فقر دغدغه اصلی شاغلان را تشکیل نمی‌داد، بازنشستگی آغاز دوران سرگشتگی و بیهودگی تلقی می‌شد.

کارمند و کارگر بخش‌های دولتی و خصوصی می‌دانستند روزی که حکم بازنشستگی خود را دریافت کنند با دو عارضه ناگزیر دست به گریبان خواهند شد:

۱- طی دوره طولانی تشریفات برقراری حقوق بازنشستگی

## ۲- کاهش محسوس دریافتی ماهانه

با آنکه این دو پدیده سالهاست شناخته شده، کسی چاره‌ای برای رفع آنها نیاندیشیده است.

چه در بخش خصوصی و چه در دستگاه دولت انتقال ردیف حقوقی یک فرد از اداره، کارگاه و مؤسسه به صندوق بازنشستگی کارمندان دولت یا سازمان تأمین اجتماعی مستلزم طی تشریفات است که از دو - سه ماه، تا یک سال و بیشتر به درازا می‌کشد.

کارمند و کارگر شریف و زحمت‌کشی که با حقوق دریافتی ایام اشتغال نیز با زحمت و گناه مشقت چرخ زندگی را می‌چرخانده، ناگهان با قطع موقت درآمد مواجه می‌شود.

در مناسب‌ترین وضعیت دو - سه ماه طول می‌کشد تا اولین حقوق بازنشستگی پرداخت شود. اما اگر در پرونده خدمتی فرد بازنشسته ابلاغی، حکمی، ورقه‌ای و یا سابقه‌ای مفقود شده، و یا دارای نقص باشد، آنگاه این فرد با مصیبتی واقعی روبرو خواهد شد.

شش ماه، یک سال و گاه حتی دو سال طول می‌کشد تا اشکال برطرف شود و در این مدت کسی نیست که خود را موظف به پاسخگویی به این سنوالات بداند که فردی که تا

همین دیروز با حقوق ایام اشتغال زندگی دشواری را می‌گذراند، با قطع تنها ممر درآمد خود روزگار را چگونه سپری کند؟

کسی به این نمی‌اندیشد شخصی که عمری را با شرافت و کار زندگی کرده برای تأمین معیشت خود در این دوره فترت چه باید بکند؟ قرض بگیرد؟ لوازم زندگی را بفروشد، مضیقه و عسرت کامل را تحمل کند یا...؟

برقراری حقوق بازنشستگی نیز پایان دوره نگرانی نیست. زیرا آن که «به افتخار بازنشستگی نائل شده» پس از دریافت اولین حقوق بازنشستگی درمی‌یابد چه تفاوت ژرفی است بین درآمد گذشته و آینده او.

این تفاوت از قطع دریافت‌هایی نظیر اضافه‌کار (مقطوع و غیر مقطوع)، حق مقام، حق فنی، هزینه ایاب و ذهاب، کمک هزینه مسکن و بی‌شمار پرداختی‌های دیگری که در زمان اشتغال به فرد شاغل تعلق می‌گرفته، ناشی می‌شود.

چنین وضعیتی نیز ناشی از آن است که نظام کاری در ایران بر این اصل استوار بوده است که کارمند یا کارگر را «سربا نگهدارند». یعنی در برابر تورم و افزایش هزینه‌های زندگی، به جای آنکه قاعده و روشی معمول باشد که قدرت خرید حقوق‌بگیر بدون توسل به شیوه‌های فرعی، گمراه کننده، دست و پاگیر و مشکل‌آفرین حفظ شود، به راه حل‌هایی توسل جسته شده و می‌شود که فقط به «حال» نظر دارد، نه به آینده.

این حکایت به امروز و دیرروز محدود نمی‌شود. حدیثی است کهته که قدمت آن به روزگار شکل‌گرفتن نظام اداری ایران باز می‌گردد. هرگاه تورم و افزایش قیمت‌ها قدرت خرید حقوق‌بگیر را تا آن حد تنزل داده که ضرب‌المثل «آش آفتدر شور شد که آشیز هم فهمید» مصداق پیدا کرد، به جای یک اقدام سنجیده و ریشه‌ای، به انتخاب راه حل‌هایی مقطعی اقدام کرده‌اند.

به عنوان یکی از آخرین نمونه‌ها می‌توان به برقراری انواع کوبین‌های کمک معیشتی طی چند سال اخیر برای شاغلان و بازنشستگان در بخش‌های خصوصی و دولتی اشاره کرد که تالی فاسدهای گوناگون داشته بی‌آنکه مشکلی را از سر راه طبقه حقوق‌بگیر حذف کند.

وقتی برای یک کارمند بازنشسته کوبین یک قواره چادر مشکلی اعلام می‌شود، یا برای کارگر بازنشسته‌ای چندکیلو شکر در نظر گرفته می‌شود که جز از طریق چند شعبه فروشگاه شهر و روستا و فروشگاه‌های مشابه در سطح شهر وسیعی چون تهران قابل دریافت نیست، کمکی به کارمند و کارگر شاغل یا بازنشسته شده است؟ این نوع کمک‌ها، یا پرداخت‌های فرعی با این استدلال برقرار می‌شده است که مانع رشد تورم شود؟ ولی آیا این روش‌ها کارساز بوده. و توانسته مشکلات اقتصادی را حل کند؟

## آمار حیرت‌آور

بند یک مستمری بگیر هشتم. ماهی ۱۱۵۴۰ تومان حقوق می‌گیرم. در ضمن مستاجر هم هشتم. صاحبخانه‌مان هم سر زمستان و سرما جوابمان کرده است و هر جامی روم

صد - دویست هزار تومان پیش می‌خواهند. خواهشمندم به سازمانهای تأمین اجتماعی بفرمایید لاقبل به این مستمری بگیران مستاجر لاقبل یک پیش قسط اجاره بدهند.

از پسیام یک مستمری بگیر به یکی از روزنامه‌ها (۲۳/۹/۳)

این مستمری‌بگیر در حالی از سازمان تأمین اجتماعی درخواست پیش‌قسط برای پرداخت آن به صاحبخانه را دارد که مدیر عامل سازمان تأمین اجتماعی طی یک سال اخیر چند بار از کاهش شدید ذخایر این سازمان سخن گفته و هشدار داده که اگر برای تأمین منابع مالی سازمان اقدام نشود، این سازمان قادر به انجام تعهدات خویش حتی در سطح کنونی نخواهد بود.

این مستمری‌بگیر مانند اکثر مستمری‌بگیران دیگر آگاه نیست که دولت بابت سه درصد سهمی که قانون برای زیرپوشش بیمه قرار دادن حقوق‌بگیران بخش خصوصی پرداخت آن را به خزانه کشور حواله کرده است، یک هزار میلیون تومان به سازمان تأمین اجتماعی بدهکار است و روز به روز نیز بر رقم این بدهی افزوده می‌شود.

مستمری‌بگیران آگاه نیستند که بسیاری از سازمانها و مؤسسات و صنایع غول‌آسای کشور نه فقط از پرداخت دیون خود به سازمان تأمین اجتماعی خودداری می‌کنند بلکه حتی هفت درصدی را هم که همه ماهه از حقوق کارمند و کارگر کسر شده، به این سازمان نپرداخته‌اند.

نقل خبری از نشریه آتیه (ارگان سازمان تأمین اجتماعی) - شماره هیجدهم، از سال دوم - نشان می‌دهد مقوله «تأمین اجتماعی» در کشور ما تا چه حد جدی است!

این نشریه در خبری زیر عنوان «۱۰۰ میلیونی‌ها می‌نویسد:

بخش خبر، اسامی ۲۳ شرکت، سازمان و مؤسسه دولتی و وابسته به دولت که تا فروردین ماه ۷۳ هر یک بیش از ۱۰۰ میلیون تومان بدهی بیمه‌ای به سازمان تأمین اجتماعی داشته‌اند، از سوی اداره کل درآمد سازمان تأمین اجتماعی در اختیار خبرنگار آتیه قرار گرفت. مدیرکل درآمد سازمان تأمین اجتماعی در گفت‌وگویی با خبرنگار آتیه، با اشاره به مشکلات مالی این سازمان که اثرات نامطلوب آن می‌تواند متوجه میلیونها بیمه شده شود، در مورد بدهکاران بیمه‌ای سازمان تأمین اجتماعی که تعدادشان به سیصد هزار واحد می‌رسد گفت...

این نشریه آنگاه لیست ۲۳ سازمان را که تا فروردین ۷۳ هر کدام بیش از صد میلیون تومان به سازمان تأمین اجتماعی بدهی داشته‌اند به این شرح اعلام کرده است:

گروه صنایع کاغذ پارس ۲۶۶۰۱۸۶۶۶۳ ریال - ماشین سازی اواک ۶۳۰۳۰۷۸۷۹۳ ریال - کفش جم (وابسته به بانک ملی) ۱۳۳۶۴۸۱۲۱۴ ریال - کفش بلا (وابسته به بانک‌های تجارت و ملی) ۱۳۳۵۶۷۱۰۲ ریال - کسارخانه جیت ری (وابسته به بنیاد مستضعفان) ۱۷۶۳۱۲۸۰۱۰ ریال - سیلکاف یزد (وابسته به بنیاد

# دست فروشی، سیگار فروشی و رانندگی پس از بازنشستگی!

مستضعفان) ۱۰۰۶۵۰۶۴۷ ریال - شرکت نکاء چوب (وابسته به جهاد سازندگی) ۱۳۱۷۶۹۲۳۱۷ ریال - قند و ورامین (وابسته به سازمان صنایع ملی) ۱۳۵۰۲۷۹۵۴۳ ریال - کشت و صنعت مغان (وابسته به وزارت کشاورزی) ۱۶۹۱۷۰۸۸۱۳ ریال - کشت و صنعت نیشکر هفت تپه (وابسته به وزارت کشاورزی) ۱۲۳۲۱۹۷۱۷۸۴ ریال - شرکت واحد تبریز ۲۸۴۱۶۵۵۶۵۳ ریال - شهرداری اردبیل ۱۱۶۳۸۸۷۸۵۹ ریال - شهرداری اهواز ۱۵۷۵۲۵۹۷۶۶ ریال - شهرداری دزفول ۱۲۹۴۵۴۵۲۵۵ ریال - شهرداری کرمان ۲۸۷۷۳۷۰۱۰۵ ریال - شهرداری بندرعباس ۱۴۴۲۳۲۲۱۲ ریال - ذغال سنگ البرز شرقی (وابسته به وزارت معادن و فلزات) ۱۸۸۹۹۰۱۱۶۶ ریال - شرکت ذغال سنگ (وابسته به وزارت معادن و فلزات) ۹۶۵۷۶۶۱۴۰۳ ریال - معدن ذغال سنگ البرز غرب (وابسته به وزارت معادن و فلزات) ۱۹۷۳۰۷۱۰۲۷ ریال - آبیاری ناحیه شمال دزفول (وابسته به وزارت نیرو) ۲۰۴۹۸۹۱۲۲۷ ریال - واحد امور برق مرکز (وابسته به وزارت نیرو) ۱۹۶۸۵۶۳۸۰۱ ریال - شرکت واحد اتوبوسرانی تهران (شهرداری تهران) ۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال (سی میلیارد ریال).

سیصد هزار واحد کوچک و بزرگ تولیدی و خدماتی (دولتی و خصوصی) مبلغ نامشخصی که سر به صدا می‌بازد تومان می‌زند به سازمان اتولی تأمین اجتماعی و رفاهی بدهکارند و آنگاه مادم از زیرپوشش قرار دادن کلیه اقشار کشور در زمینه خدمات اجتماعی می‌زنیم.

واقعیت حاکم بر تأمین حمایت‌های اجتماعی این است و آنگاه یک فرد خوش خیال از سازمان تأمین اجتماعی انتظار دارد به او برای پرداخت ودیعه اجاره خانه وام بپردازند!

## کو تاهترین دیوار

مرور اسامی شرکت‌های بدهکار به سازمان تأمین اجتماعی، و در نظر گرفتن این واقعیت که سیصد هزار شرکت و مؤسسه در کشور بابت حق بیمه به سازمان تأمین اجتماعی بدهکار هستند، حقیقت تلخی را پیش چشم قرار می‌دهد. این حقیقت که برای تأمین نیازهای مادی دستگاه‌های اقتصادی کشور هیچ دیواری کو تاهتر از دیوار قشر حقوق‌بگیر وجود ندارد. روزگاری کارمندی دولت، یا زیرپوشش بیمه قرار

گرفتن در بخش خصوصی چنین توجیه می‌شد: «هر چه باشد، سرپیری و کوری آدم آب باریکه‌ای دارد، اما آیا واقعاً آب باریکه‌ای جاری است؟ در هیاهوی برنامه‌های توسعه اقتصادی، خصوصی سازی، آزادسازی اقتصادی و تعدیل نیروی انسانی، مسائل و مشکلات قشر حقوق‌بگیر (در بخش‌های دولتی و خصوصی) گم شده است. ستون‌های روزنامه‌ها که به انعکاس نامه‌ها و درد دل‌های تلفنی مردم اختصاص دارد همه روزه منعکس کننده تنگناهایی است که این قشر و نیز بازنشستگان با آن مواجهند. هر از چند گاهی نیز خبری و نویدی از توجه به حال و روز این گروه در رسانه‌های گروهی منعکس می‌شود. اما این خبرها و نویدها حتی اگر عملی هم شود چاره‌ساز گرفتاری‌های این طبقه نیست.

شاغلان، با توسل به شیوه‌های مختلف چرخ زندگی را می‌چرخانند و لذا دلایلی هست که وضع ایشان را از

بازنشستگان متمایز می‌کند:

- زن و شوهر کار می‌کنند، جوان هستند و می‌توانند به کار دومی مشغول شوند، توان هماهنگ کردن خود را با مقتضیات روز دارند و...

اما یک بازنشسته چه؟

یک بازنشسته کسی است که به پایان خط رسیده است. همه بازنشستگان شانس آقای «ن» را ندارند که بتوانند در ۶۳ سالگی شغل جدیدی بیابند. و یا روحیه‌ای چون او را ندارند که پس از عمری اشتغال به یک شغل بخصوص، به کارهایی که با تخصص و شئون ایشان تناسب ندارد، مشغول شوند.

درک مشکلات مادی و معنوی این گروه زمانی امکان‌پذیر است که تحقیقی جامع از شرایط گذران بازنشستگان کشور انجام شود.

گروه گزارشگران ما در این زمینه تحقیق محدودی را انجام داده‌اند و به نتایج تأسف‌باری رسیده‌اند.



# بدهی‌های نجومی دولت و مؤسسات به سازمان تأمین اجتماعی

اکثریت بازنشستگان چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی از لحاظ معیشتی در تنگنا قرار دارند و ناگزیر از تن در دادن به هر کاری هستند.

آن که اتومبیلی دارد مسافرکشی می‌کند. دیگری در یک شرکت شغلی بی‌اهمیت اما پرزحمت با حقوقی اندک را پذیرفته است. سوئی دست‌فروشی می‌کند، چهارمی کوبن می‌خورد و می‌فروشد، آن دیگری سیکار فروشی در کنار خیابان را پیشه کرده‌است و...

تا همین اواخر حداقل و حداکثر حقوق بازنشستگی در بخش خصوصی (تأمین اجتماعی) به ترتیب حدود ۸۳۰۰۰ تومان و ۱۸۱۰۰ تومان بود.

اخیراً حداقل و حداکثر حقوق بازنشستگان تأمین اجتماعی ۱۱۶۷۰ تومان و ۴۲۳۰۰ تومان شده است. اما

نباید پنداشت که این ترمیم (خصوصاً در مورد حداکثر حقوق دریافتی) شامل گذشته‌ها می‌شود.

بر اساس مقررات از این پس اگر میانگین دریافتی حقوق دو سال آخر خدمت کسی ۴۲۳۰۰ تومان باشد چنین رقمی را دریافت خواهد کرد.

البته ترمیم مختصری در حقوق بازنشستگان شده است. اما این ترمیم هیچ تناسبی با افزایش سرسام‌آور هزینه‌های زندگی ندارد. اکثریت بازنشستگان زیر بیست هزار تومان مقرر دریافت می‌کنند و با توجه به تورم لجام گسیخته و تعطیل ناپذیر، همین رقم؛ خود گویای قدرت خرید ناچیز آنان است.

## مسائل روانی و...

حتی زمانی که شرایط اقتصادی کشور متعادل بود و «ریال» ارزش «ریال» را داشت بازنشستگی برای بسیاری از شاغلان آغاز دوران اندوه‌باری محسوب می‌شد. در آن روزگار احساس به «انتهای خط رسیدن» و از «چرخه فعالیت خارج شدن»، افراد در شرف بازنشستگی را با ناهنجاری‌های روانی (از جمله افسردگی و احساس بیهودگی) دست به گریبان می‌کرد.

اینک شرایط دشوار اقتصادی آن ناهنجاری‌ها را به کابوسی تبدیل کرده است که بر اثر آن، فردی که در شرف بازنشستگی است، خویشتن را با آینده‌ای تاریک

و توأم با تنگدستی مواجه می‌بیند.

این شرایط در حالی بر بازنشستگان کشور تحمیل شده و می‌شود که آمار طلب‌های سازمان تأمین اجتماعی نشان می‌دهد اگر هدف‌های پیش‌بینی شده در قانون مربوطه با جدیت تعقیب می‌شد، اگر سیصد هزار مؤسسه‌ای که به این سازمان بدهکارند، دیون خود را پرداخت می‌کردند، و اگر مدیریت‌های این سازمان سرمایه‌های انبوه آن را در امور مولد بکار می‌انداختند، امکان آن وجود داشت که حداقل قابل قبولی از امکانات معیشتی را برای خیل عظیم بازنشستگان فراهم کرد.

این واقعیت نه تنها در مورد بازنشستگان بخش خصوصی (سازمان تأمین اجتماعی) بلکه در مورد بازنشستگان ادارات دولتی (اعم از کشوری و لشکری) صادق دارد.

و بواسطه همین حقایق است که دولت باید تدبیری اساسی و بنیادین - و نه مقطعی و بی‌اثر - برای رفع تنگنایهای مادی و مشکلات معنوی بازنشستگان بیندیشد.

بازنشستگان امروز، نیروی کار دیروز جامعه بوده‌اند و شاغلان امروز، بازنشستگان فردای کشورند.

نیروی کار بازنشسته را از یاد نبریم، و برای بازنشستگان فردا و فرداها تضمین‌های مؤکد فراهم آوریم. □

BEAUTY PRODUCTS  
*Dimples*

نماینده انحصاری

کمپانی دیمپلز انگلستان

عرضه‌کننده بیش از ۱۴۴۰ قلم کالاهای بهداشتی و آرایشی

با استانداردهای انگلیسی و اروپائی

شرکت دیمپل آداک کیش، نماینده رسمی دیمپلز انگلستان در ایران، نماینده معتبر و فعال می‌پذیرد

تلفن دفتر مرکزی کیش: ۰۷۶۵۳-۲۲۳۱

تلفن بخش مرکزی تهران: ۰۲۱-۶۴۱۳۷۴۳-۶۴۰۳۹۴۲

